

غیبت امام مهدی (ع)

از دیدگاه امام جعفر صادق (ع)

نویسنده: ثامر هاشم عمیدی

ترجمه: عبدالله امین پور

سخن ناشر

گفت وگو درباره مهدویت، آخر الزمان، ظهور و قیام حضرت صاحب الزمان (ع)، از روزهای آغازین بعثت نبی رحمت (ص) شروع شد و در نقاط عطف مهم تاریخی، همچون معراج پیامبر، غدیر، عاشورا و... نیز وجوه مختلف این موضوع توسط حضرات معصومین (ع) بیان گردید.

در میان آن برگزیدگان خداوند، موقعیت حضرت امام جعفر صادق (ع) در تشریح و تبیین وقایع مهم غیبت، ظهور و قیام و تکلیف مسلمانان ممتاز و شاخص است. تعدّد روایات و تنوع موضوعات و مضامین ارائه شده توسط ششمین امام معصوم (ع)، امکان بزرگی را برای معرفت یافتن بندگان خداوند و منتظران درباره امام زمان (ع) فراهم آورده است.

اثر حاضر به قلم نویسنده ارجمند و توانا، جناب «ثامر هاشم عمیدی» ما را در شرایط کنونی از تألیف و تحقیق جدید بی نیاز ساخت و بر آن داشت تا با ترجمه و انتشار آن امکان آشنایی بیشتر عزیزان خواننده مباحث مهدوی را فراهم آوریم. امید می رود این اثر مقبول طبع حضرت صاحب الزمان (ع) واقع شود و خوانندگان را اقناع و سیراب سازد. إن شاء الله.

ناشر

فهرست

فصل اول: شناخت امام غایب (ع) پیش از ولادت	۱۹
بخش اول: امام صادق (ع) و ترویج عقیده مهدویت	۲۱
بخش دوم: معرفی شاخص‌های امام غایب	۳۷
بخش سوم: تعیین هویت امام غایب	۸۱
فصل دوم: پیش از رخداد غیبت امام دوازدهم (ع)	۱۱۱
بخش اول: دستاوردهای غیبت در نگاه امام صادق (ع)	۱۱۳
بخش دوم: تأکید امام صادق (ع) بر غیبت امام مهدی (ع) و مدت آن	۱۲۷
بخش سوم: اعمال نیکو در زمان غیبت	۱۴۵
بخش چهارم: علل غیبت	۱۶۹
فصل سوم: نقش امام صادق (ع) در پاسخ به شبهات غیبت و امام غایب	۱۸۱
بخش اول: شبهه کیسانیه درباره مهدویت محمد بن حنفیه	۱۸۷
بخش دوم: شبهه مهدویت «عمر بن عبدالعزیز اموی مروانی»	۲۰۵
بخش سوم: شبهه مهدویت «محمد بن عبدالله حسنی»	۲۲۹
بخش چهارم: ادعای مهدویت «مهدی عباسی»	۲۶۱
بخش پنجم: برخورد امام صادق (ع) با دیگر ادعاهای مهدویت	۲۸۷
بخش ششم: نقش امام صادق (ع) در رد شبهات دیگر	۳۰۷

پیش گفتار

سخن گفتن از حضرت امام مهدی، حجت بن الحسن (ع) دارای گسترده‌ای وسیع با جوانب گوناگون و دامنه فراوان است. گرچه نمی‌توان نگاشته‌هایی را که در شرق و غرب در این باره نوشته شده، شمارش کرد؛ اما اگر پژوهشگری، شمار بسیار نگاشته‌ها و تحقیقاتی را که در این موضوع است، ببیند، هرگز نباید تصور کند که سخن در این باره تمام شده و مطرح کردن دوباره آن نکته تازه‌ای ندارد.

با این حال در سال‌های اخیر، کسانی به دروغ مدعی شده‌اند که: «شیعیان در پایان سده سوم و در آغاز قرن چهارم هجری، برای آنکه مذهب اثنی عشری پس از شهادت حضرت امام حسن عسکری (ع) بی‌سرپرست نماند، کوشیدند با استفاده از قدرت بیانی که داشتند، به پیروان این مذهب بیاورانند که حجت بن الحسن که هنوز به دنیا نیامده بود، زاده شده است!»

کتاب «المهدی المنتظر فی الفكر الإسلامی» که در سال ۱۴۱۷ هجری قمری چاپ و سه بار منتشر شد و نیز به پنج زبان ترجمه گردید،^۱ در پی آن بود که ضمن بیان خاستگاه و ریشه این تهمت، از غوغاسالاری و جنجال ماهواره‌ها در این باره بکاهد، اما اینان همچنان به کار خود ادامه دادند و به نشر اکاذیب پرداختند. از این رو، خود را در عرصه امتحانی دشوار یافتیم و بار دیگر بدین موضوع پرداختیم تا تصویری روشن از باور ژرفناک

۱. مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی. ترجمه این کتاب را به زبان فارسی با عنوان «در انتظار قنوس» در سال ۱۳۸۳ به چاپ رسانده است.

مهدویت در اندیشه شیعه ارائه کنم. اگر چه باور مهدویت بیش از صد سال پیش از پیدایش متکلمان و پاسداران فکر و اندیشه شیعی وجود داشته است، اما باز هم شیعیان به جعل فرآیند غیبت و امام غایب متهم شده‌اند. بنابراین، پژوهش کنونی تنها به موضوع غیبت و امام غایب از دیدگاه امام صادق (ع) پرداخته است، یعنی زمانی که هنوز علم کلام به صورت کنونی تدوین نشده بود.

زندگی امام صادق (ع) دو مقطع زمانی متفاوت را شامل می‌شود:

نخست، در دوران ناتوانی دولت اموی که به سقوط آن در ۱۳۲ ه. ق به دست عباسیان

انجامید؛

دوم، در دورانی که بنی‌عباس سرگرم محکم کردن جای پای خود در حکومت بودند. معنای این سخن آن است که دولت اموی در زمان امام صادق (ع)، نمی‌توانست همانند زمان نیاکان امام (ع) نقش خطرآفرین خود را برای جلوگیری از فعالیت اهل بیت (ع) بازی کند. دولت عباسی که در آغاز حکومت برای امام تهدیدی نداشت پس از چندی برای ایشان و امامان معصوم بعدی خطر ساز شد تا نوبت به نقش کینه‌توزانه آنان در زمان غیبت آخرین امام، حضرت مهدی موعود (ع) برسد. بنابراین امام فرصتی نسبتاً مناسب یافت تا به طور گسترده فعالیت نماید. از این رو می‌بینیم نام شریفشان بیشتر از دیگر امامان بر زبان تاریخ‌نگاران، محدثان، مفسران، فیلسوفان و متکلمان جاری می‌شود. شاید بهترین کسی که می‌تواند این حقیقت را بازگو کند، خود امام باشد. «ایان بن تغلب» می‌گوید:

شنیدم ابوعبدالله [امام صادق (ع)] فرمود: پدرم [امام باقر (ع)] در زمان بنی‌امیه به

سبب تقیه فتوا می‌داد، خوردن شکاری که باز و پرندگان شکاری بکشند، حلال

است؛ اما من تقیه نمی‌کنم و آنچه را پرندگان شکاری بکشند، حرام می‌دانم.^۱

آنچه «حلبی» از اباعبدالله امام جعفر صادق (ع) روایت کرده و همچنین آنچه «زراره» و

۱. الفقیه، صدوق، ۳: ۹۳۲/۲۰۴؛ التهذیب، شیخ طوسی، ۹: ۳۲/۱۲۹؛ الاستبصار، شیخ طوسی، ۴: ۷۲/۲۶۵؛ فروع

الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۲۰۸، ح ۸. کتاب الصيد، باب صید البراه و الصقور.

«ابوعمر اعجمی» از امام صادق (ع) در مورد ممنوع بودن مسح پاها در وضو به دلیل تقیه و همچنین احکام مربوط نبیذ (شراب انگور و خرما) و حج تمتع نقل کرده‌اند، نیز از این قبیل است.^۱

این نصوص و امثال آن، به روشنی آزادی فعالیت سیاسی امام صادق (ع) را در زمان دولت بنی‌امیه و بنی‌عباس نشان می‌دهد. وظیفه امام در این مقطع بسیار سخت بود، زیرا می‌دید موضع‌گیری اسلامی تا چه اندازه خطیر و مهم است. ایشان در زمانی می‌زیست که آموزه‌ها و مفاهیم وارداتی از راه فلسفه‌های بیگانه، جامعه مسلمان را آلوده می‌کرد و از طریق گذرگاه‌ها و روزنه‌های بسیاری که جنگ‌های زمان اموی (۱۳۲ - ۴۰ ه. ق.) گشوده بود و همچنین در آغاز دوره نخست عباسی (۲۳۲ - ۱۳۴ ه. ق.) مفاهیم بیگانه و اجنبی، به تدریج وارد جامعه اسلامی می‌شد. گرایش‌ها و دستجات فکری و عقیدتی سرنوشت‌ساز، مسلمانان را به مذاهب و فرقه‌های چندگانه تقسیم می‌کرد. چنان که بر اثر رسوبات مسموم فرهنگی، جنبش زندیقان و ملحدان پدید آمد. افزون بر اینکه در مرکز خلافت (نخست دمشق و سپس بغداد) پدیده فساد اداری و اخلاقی گسترش یافت و در ادامه، حتی به سبب ناتوانی خلفا، انحراف و کزروی، به توده جامعه نیز راه یافت. گواه این گفته‌ها، میراث ادبی دستگاه اموی و عباسی است. «ابوالرج اصفهانی» در کتاب «الأغانی»، مثال‌های بی‌شماری را از ریخت و پاش اقتصادی، بی‌خیالی و بی‌فکری و فساد اخلاقی، حاکمان و فرمانروایان دولت اموی و عباسی به تصویر می‌کشد.

از این رو امام صادق (ع) می‌بایست امت را آگاه و بیشترین توان افراد را بسیج کند تا برای انقلاب و دگرگون‌سازی به پا خیزند. ایشان توانست در آن فرصت اندک، این امر را تحقق بخشد و با شایستگی تمام، قدرت و حقیقت اسلام را بازگرداند و اصول اندیشه دینی را پایه‌ریزی نماید. ایشان در برابر تندبادهایی که بر بقایای حق وزیدن گرفته بود،

۱. فروع کافی، ۲/۳: باب مسح الخفین از کتاب الطهارة، و ۲/۲: باب تقیه: المحاسن، برقی، ۳۰۹/۲۵۹: خصال، صدوق.

مانند کوهی بزرگ ایستاد و جهاد علمی، فرهنگی و فکری سترگی را به انجام رساند. امام با حکمت و فراست بسیار و دانش و بینش و اخلاص فراوان توانست ساحت اندیشه و فرهنگ زمانه خویش را که ارزش‌ها در آن رو به پستی و فرومایگی گذاشته بود، با معارف والای اسلام و آموزه‌های بلند آن بیاراید و روشنی بخشد. ایشان همچنین توانست آموزه‌ها و مفاهیم دینی را به غذای روحی برای هر زمان تبدیل کند و تعالیم و حیانی را از واقعیتی نظری به واقعیتی عملی برگرداند. این جهاد به دست پیشگامان و دانش پژوهان مکتب امام که افزون بر چهار هزار نفر بودند، گسترده شد. شاگردان امام شعله‌های نوری بودند که ظلمات و تاریکی را از چشمان امت زدودند و دیدگاه و دلشان را روشن کردند.

مکتب امام صادق (ع) برای ادای وظیفه رسالت، این چنین ادامه یافت و امامان بعدی با فیض علم نبوت و نور ولایت، آن را پربار کردند. تابش آن مکتب پس از زمان‌های پیاپی و آمد و شد ماه و خورشید، حتی ذره‌ای کم فروغ نگشت. وجود بزرگ‌مردانی عالم و دانشمند در این مکتب که از راه‌های دور و نزدیک به حضور امام شتافته بودند، گواه جاودانگی و گسترده‌ی مکتب ایشان است. اگر جهاد علمی پیوسته امام صادق (ع) نبود، فرهنگ اسلامی در برابر بیماری کجروی و انحراف، تاب مقاومت نداشت. افزون بر آشفتگی و چندگانگی‌هایی که در اندیشه و عقیده مردم به وجود آمده بود، ادعاهای خطرناکی درباره امامت نیز گریبان‌گیر جامعه اسلامی گردیده بود؛ به طوری که هر ستمگر سرکشی، به رغم تمامی بدیهیات می‌توانست ادعای رهبری کند و هر که با قدرت شمشیر چیره می‌شد، امام واجب‌الاطاعه می‌شد. این کارها در حالی صورت می‌گرفت که بنابر روایت صحیح شیعه و سنی، رسول خدا (ص) فرموده بودند:

«الْخُلَفَاءُ إِثْنَا عَشَرَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ»^۱

جانشینان من دوازده تن‌اند که همگی از قریش‌اند.

۱. صحیح بخاری ۴: ۱۶۴ باب الاستخلاف از کتاب الأحکام؛ صحیح مسلم ۲: ۱۱۹ باب الناس تبع لقریش از کتاب الإمارة به روایت از نه طریق؛ مستند احمد ۵: ۹۳ و ۹۷ و ۱۰۰ و ۱۰۶ و ۱۰۷؛ کمال الدین، شیخ صدوق ۱: ۲۷۰ / ۱۶: ۱۹۷؛ الخصال، شیخ صدوق ۲: ۴۶۹ و ۴۷۵.

و نیز حدیث صحیح است:

«مَن مات و لم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهلية»^۱

هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.

علاوه بر این، حدیث ثقلین از رسول خدا (ص)، متواتر است که:

«قرآن و اهل بیت (ع) عترتش، تا دنیا باقی است، برادران همدل و همراه هستند؛ هر کس بدان‌ها دست آویزد، از گمراهی مصون است. آن دو از هم دیگر جدا نمی‌شوند تا روز قیامت کنار حوض کوثر بر پیامبر (ص) وارد شوند»^۲.

رسول خدا (ص) مقصود از امامان دوازده‌گانه را مشخص کرد و معنای امام زمان هر نسل از امت را روشن نمود تا دیگر ابهام و تردیدی باقی نماند و به درنگ یا تفکر افزون‌تری نیاز نباشد. در حدیث صحیحی از امام صادق (ع) است:

«سُئِلَ أمير المؤمنين (ع) عن معنى قول رسول الله (ص)، «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي». «مَنْ الْعِترَةُ؟ فَقَالَ (ع): أَنَا وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْاِثْمَةُ التَّسْعَةُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ، تَأْسِعُهُمْ مَهْدِيَهُمْ، لَا يَفَارِقُونَ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَا يَفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرُدُّوْا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ حَوْضَهُ»^۳

از امیرمؤمنان (ع) پرسیدند: معنای این فرمایش رسول خدا (ص) چیست؟ «همین شما دو چیز گرانبها می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم». عترت کیانند؟ فرمود: منم و

۱. اصول کافی ۱: ۵/۳۰۳ و ۱/۳۰۸، ۳/۲ و ۲/۱؛ روضة الكافي ۱۲۲/۸؛ الإمامة و البصرة من الحيرة، صدوق أول. ۶۹/۲۱۹ و ۷۰ و ۷۱؛ قرب الإسناد، حمیری: ۲۵۱/۱۲۶۰؛ بصائر الدرجات، صفار: ۲۵۹ و ۵۰۹ و ۵۱۰؛ إكمال الدین ۲: ۴۱۲ ۴۱۳/۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۵، باب ۳۹؛ رجال کشی در شرح حال سالم بن ابی حفصه؛ / شماره شرح حال ۴۲۸ مانند این روایت در صحیح بخاری ۵: باب الفتن؛ صحیح مسلم ۶: ۲۲ / ۱۸۴۹؛ مستدرک احمد ۲: ۳ / ۴۴۶ و ۴: ۹۶؛ المعجم الكبير، طبرانی ۱۰: ۳۵۰ / ۶۸۷؛ مستدرک طيالسي: ۲۵۹؛ مستدرک حاكم ۱: سنن بیهقی ۸: ۱۵۷.

۲. سند حدیث شریف ثقلین در فصل دوم، باب نخست خواهد آمد.

۳. فضل بن شاذان در «اثبات الرجعة» نیز مختصر حدیث را آورده: ۲۰۸ / ۶ به نقل از ابن ابی عمیر از غیث بن ابراهیم از امام صادق (ع)، صدوق آن را به سند صحیح آورده، به نقل از ابن ابی عمیر از غیث از امام (ع). ر. ک: کمال الدین ۱: ۲۴۰-۲۴۱/۶۴؛ باب ۲۲؛ عیون اخبار الرضا (ع) ۱: ۵۵؛ معانی الأخبار: ۴/ باب معنی الثقلین و العتره.

حسن و حسین و امامان نه گانه فرزندان حسین؛ نهمین اینان، «مهدی» است. اینان از کتاب خدای عزوجل جدا نمی‌شوند، چنان که کتاب خدا از اینان جدا نمی‌شود، تا کنار حوض کوثر بر رسول خدا (ص) وارد شوند.

اگر امر چنین نبود، پیامبر می‌بایست ملاک مصون ماندن از گمراهی را پیروی از کسانی قرار می‌داد که به قدرت رسیده و بر مسلمانان، چه با رضایت و چه با نارضایتی حکومت می‌کنند؛ اما اگر طبق حدیث، نجات به شرط دست‌آویزی به ثقلین باشد، عقل و خرد نمی‌پذیرد که امام و پیشوا کسی جز منجی و رهاکننده از گمراهی باشد.

در پژوهش کنونی، قسمت کوتاهی را به بحث‌های خطیر مربوط به امامت اختصاص داده‌ایم. این بحث «غیبت امام مهدی (ع) از دیدگاه امام صادق (ع)» است. این موضوع حساس، ارتباط بسیاری با اندیشه و کردار و عقاید مردم در دوران معاصر دارد؛ از این رو بر آن شدم موضوع را از نظر امام صادق (ع) بررسی کنم تا بینیم ایشان موضوع غیبت را چگونه طرح کرده‌اند؟ آیا آموزه‌هایی در اندیشه امام صادق (ع) وجود دارد که هویت امام غایب منتظر را بی‌هیچ اشتباه و ابهامی برایشان روشن کند؟ آیا ایشان بی‌آنکه هویت امام غایب، نام و نسب شریف ایشان را گزارش کند، به طرح کلی موضوع پرداخته است؟

امام تلاش کرد باور غیبت امام مهدی منتظر (ع) را اشاعه و رواج دهد و اندیشه اصیل مهدویت را در وجدان امتی برانگیزاند که همه چیز در آن آشفته شده و حق با فکر و خیال‌های باطل آمیخته گشته است. در چنین جامعه‌ای، اندیشه مهدویت دچار تضادها و تشویش‌هایی شده و ادعاهای باطل مهدویت ظهور کرده بود. از این رو امام صادق (ع) فضایی علمی برای فهم «فرآیند غیبت» فراهم آورد تا مردم بدانند آن مهدی که غایب خواهد شد، کیست؟

ایشان در گام نخست، از عقیده مهدویت حمایت نموده و رسول خدا (ص) را به عنوان اولین کسی که بر این موضوع با تمام توان تأکید کردند، معرفی نمود. از دیگر اقدامات ایشان در تثبیت عقیده صحیح مهدویت، این است که ایشان صراحتاً حکم کسی را که

منکر مهدویت باشد، بیان می‌نمایند.

در گام دوم، امام اصول و پایه‌های معرفی و شناخت امام مهدی (ع) را تثبیت می‌سازند.

سومین گام، در ارتباط با چگونگی بهره بردن از امام مهدی (ع) در زمان غیبت است. این چنین، امام جعفر صادق (ع) راه‌های شناخت و معرفت امام غایب را ده‌ها سال پیش از ولادت ایشان، هموار کرد.

فصل نخست در سه بخش به این موضوع می‌پردازد و گام‌های سه گانه‌ای را که بر شمردیم، به ترتیب بررسی می‌کند. در فصل دوم کتاب که مشتمل بر چهار بخش است، موضوع غیبت و داده‌ها و آموزه‌های آن، تأکید امام صادق (ع) بر وقوع و طولانی بودن آن، همچنین کارها و فعالیت‌هایی که اجرای آنها در زمان غیبت مطلوب است و در پایان علت غیبت مورد بررسی قرار گرفته است.

پنج بخش از فصل سوم به موضع‌گیری امام در برابر ادعاهای باطل مهدویت می‌پردازد. امام ادعاهای «کیسانیه»، «امویّه»، «حسنیه»، «عبّاسیه»، «ناووسیه» و «وافیه» را رد کرده و ملاک‌های مستند و متقنی برای شناخت هر ادعایی از این گونه را ارائه داده است. پاسخ‌های امام به شبهات در موضوع مهدویت در آخرین بخش از فصل سوم آمده است.

سید ثامر هاشم عمیدی